

# آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۳ خرداد ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

**بسوی تشکیل حکومت های محلی در ایران  
(بخش نخست)  
دکتر محمد حسین بحیایی**



انتقاد از شرایط موجود را حامیان و مشاورین اقتصادی رژیم که سال ها از حامیان سرسخت آن بودند از درون حاکمیت شروع کردند، سعید لیلاز در دومین کنگره استانی حزب کارگزاران و سازندگی گفت: فروپاشی نزدیک است...

از مدت ها پیش دگرگونی های مهم در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران پیش بینی می شد که با اعتراض گسترده مردم در دیماه گذشته ابعاد وسیعتری بخود گرفت. در این تظاهرات شعار های ساختار شکنانه که در بین مردم از ماه ها پیش زمزمه می شد، به یک باره وارد تظاهرات مردم تهیدست و بجان آمده از ستم فقر و ولایت در کوچه و بازار شد، ای رخداد ناگهانی همه طیف های گوناگون رژیم ولایت را به وحشت انداخت و شکاف عمیقی هم در نهاد ها و ارگان های رژیم پدید آورد، تا جائیکه برخی از ذوب شدگان در رژیم ولایت هم با نگرانی و ترس سخن از فروپاشی، سقوط و تغییر رژیم بر زبان آوردند و با گذشت زمان کلمات و جملاتی هم پیرامون ناتوانی رژیم در اداره جامعه در محافل گوناگون مطرح کردند تا از خشم مردم بکاهند و خود در آینده در امان باشند.

ادامه درص ۶

**پیشه وری از زبان و قلم خودش**

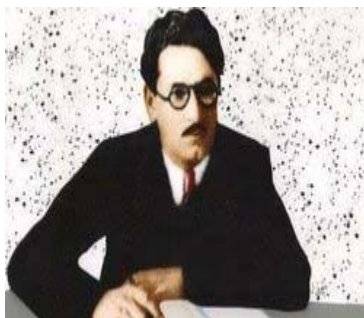


بیستم خرداد ماه مصادف است با هفتاد و یکمین سالروز مرگ نابهنگام سید جعفر پیشه وری، رهبر جنبش 21 آذر و نخست وزیر دولت خودمختار آذربایجان. تا بحال دهها کتاب و صدها مقاله در مورد پیشه وری و شخصیت او نوشته شده است. اما هیچ نوشته ای رساتر در شناخت و شناسایی این مرد بزرگ جنبش انقلابی ایران، از آنچه خود نوشته است به نظر نمی رسد.

سید جعفرپیشه وری در شماره ی 91 روزنامه ی آژیر هم زمان با نامزدی نمایندگی مجلس شورای دوره ی چهاردهم توسط حزب توده ایران، به تقاضای هیئت تحریریه، با منتهای فروتنی درباره ی خود مینویسد :

ادامه درص ۲

**به مناسبت سالگرد شهادت فریدون ابراهیمی  
قهرمان ملی خلق آذربایجان**



عشق پایان ناپذیرش به خلق، از او انسان شریفی ساخته بود که به جزء سعادت انسان های زحمت کش چیزی برایش اهمیت نداشت. همین عشق سوزان بود که باعث شد تا او با گردنی افراشته و رویی گشاده به پای چوبه دار رود. و چشم در چشم دشمنان قسم خورد ه خلقهای ایران، که پس از سرکوب جنبش

21 آذر، بوجد آمده بودند، بدوزد و نوید فردایی پیروزمند برای خلق های کشورمان دهد! سحرگاه اول خرداد سال 1326 خیابان ستارخان تبریز شاهد به دار آویختن مردی بود که با پوشیدن پیراهن سفید و کت وشلوار مشکی و سر و صورت صفا داده با گام های استوار وچشمانی پر از امید به آینده، به پای چوبه دار رسید و هنگامی که ترس را در چشمان جلادان دید.

ادامه درص ۳

ایجاد موزه ستارخان و.... ۸ص

مهمترین رویدادهای..... ۹ص

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران ۱۱ص

**تاریخچه دانشگاه تبریز**



22 خرداد مصادف است با 71مین سالروز دانشگاه تبریز. در مراسم بازگشایی و افتتاح دانشگاه تبریز لیدر حکومت ملی آذربایجان میر جعفر پیشه وری از اهمیت دانشگاه صحبت و اضافه کرد که؛ ما فرزندان دهقانان را از روستا ها به اینجا آورده و نسبت به تعلیم و تعلم آنها نهایت سعی و کوشش را خواهیم نمود.

ادامه درص ۴

**جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!**

## پیشه وری از زبان و قلم خودش.....

بالاخره در سال 1309 بازداشت شدیم... هشت سال تمام در قصر به غیر از ما زندانی سیاسی نبود. هدف ماشین آدم گشتی رضاخان با آن طنطنه و دبدبه هایش فقط و فقط ما چند نفر بودیم. می خواستند ما را به مرگ تدریجی معدوم کنند. بهترین رفقای خود را از دست دادیم. خودمان از حیث جسمانی از پا درآمدیم ولی روحمان قوی بود. نبرد را هم چنان ادامه دادیم. بالاخره بعد از هشت سال پنجاه و سه نفر را نزد ما آوردند. اینها همه تحصیل کرده و کتاب خوانده بودند ولی تجربه ی ما را نداشتند. در نبرد و مبارزه ی سیاسی پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش این ها برای ما ۳ میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آنها گذاشتیم... جوانان ما را سرمشق خود قرار داده، نیروی معنوی گرفتند و شهامت و فداکاری ها نشان دادند... در سال 1319 پس از ده سال زندان به کاشان تبعید کردند. سپس ما را با بیست و دو نفر دیگر به زندان فرستادند. فقط بیست روز بعد از قضیه شهرپور توانستیم راهی یافته خود را به تهران برسانم و اینک ۸ ماه است که آژیر را منتشر می کنم.

اگر حزب توده ایران و رفقای آزادی خواه آذربایجان بتوانند تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران را عملی کرده مرا به مجلس بفرستند، من در خود آنقدر صمیمیت و ایمان سراغ دارم که بتوانم شهرت بلند آذربایجان را لکه دار نکم... ما مجلس را هدف و مقصد اساسی نمی دانیم و برای رفقای خود آن را یک مقامی تصور نمی کنیم. بدین واسطه ما فقط مبرزترین سربازان خود را در سنگر جلوتر می بینیم و برای رسیدن به آرمان اساسی خود که ایجاد یک ایران آزاد دمکرات ملی است راه باز می کنیم و برای از بین بردن و برانداختن بنیان ظلم و اسارت و بردگی توده ی ایران وسیله پیدا می کنیم\*

\*- در سال 1373 انتشارات شیرازه کتاب با ارزشی به نام «آخرین سنگر آزادی» منتشر کرد. این کتاب نتیجه ی بررسی و تحقیق آقای رئیس نیا محقق تاریخ معاصر ایران است. که زندگی سیاسی پیشه وری به طور خلاصه و گذرا بررسی شده است. اما موضوع اصلی کتاب جمع آوری مجموعه مقالات پیشه وری در سالهای 1300 الی 1301 است که در روزنامه ی حقیقت ارگان عمومی کارگران منتشر شده است.

از نقطه نظر زندگانی خصوصی سرگذشت من طنطنه و تشعشعی ندارد، در زاویه سادات خلخال در سنه ی 1272 متولد شدم. در اثر حوادث و زدوخوردها در سن 12 سالگی با خانواده ی خود به قفقاز مهاجرت کردم و از آن تاریخ در تلاش معاش قدم گذاشتم. در مدرسه ای که تحصیل می کردم وارد کار شدم. آنجا مانند یک مستخدم ساده خدمت کردم. پس از خاتمه ی مدرسه در همانجا به معلمی پرداختم. پس از انقلاب اکتبر، اقیانوس نهضت اجتماعی مرا هم مانند سایر جوانان معاصر از جای تکان داده، و در میدان کاربزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادی خواهی یک نظر ملی هم مرا تحریک میکرد. من می دانستم که نجات و سعادت ملی و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون روسیه می خواهند. و اگر غیر از لوی پر افتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود... نهضت جنگل مرا هم مانند همه ی آزادی خواهان ایرانی جلب نمود... به اتفاق دوستان صمیمی خود که اغلب توی حزب توده ایران هم هستند در ده، شهر، در زیر توپ پیش می رفتیم. کار می کردیم، نبرد می نمودیم. غذای روحی ما ایمان و عقیده بود... وقتی در ردیف آزادی خواهان بزرگ بودم و برای اجرای وظیفه ی سنگین و مسئولیت دار اجتماعی انتخاب می شدم، هرگز خود را بزرگ نمی دانستم و در نظر خود همان آدم ساده و بی غرضی بودم که دستمال در دست گرفته شیشه های مدرسه را پاک می کرد... حال هم که پنجاه سال از عمرم می گذرد و سی سال از آن را در مبارزه سیاسی و در زندان ها به سر برده ام، خود را همان مستخدم زحمتکشی که در مدرسه خدمت می کردم می دانم و برای همان طبقه چیزی می نویسم... در جریان جنگل بنا به تصمیم ملیون گیلان به تهران آمدم و در آنجا سازمان سیاسی و شورای مرکزی کارگران را تشکیل دادم و ارگان آن روزنامه ی حقیقت را منتشر کردم... تمام سرمقاله های روزنامه ی حقیقت به استثناء چند مقاله از قلم من تراوش کرده است. در دوره ی رضاخان چهار بار مرکز ما را به واسطه ی بازداشت و توقیف منحل کردند. ولی ما که خود را سربازان راه آزادی می دانستیم پست خود را ترک نکرده، پنجمین مرکز را تشکیل دادیم. فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانم.

به مناسبت سالگرد شهادت فریدون ابراهیمی....

ابراهیمی در ارتقا و دانش مردم و غرور ملی مردم تأثیرات فوق العاده به جای گذاشت. مقالاتی مانند "آذربایجان صحبت می کند" هنوز هم در آذربایجان از اعتبار زیادی برخوردار است. او در نوشته های خود آزادی و استقلال ملت سرزمین خود را می ستود و آذربایجانی ها را به خلاصی از اسارت و بندگی تشویق می کرد. وی همچنین توانست تاریخ واقعی آذربایجان را جایگزین تاریخ تحریف شده شاهان کند.

در جریان تشکیل دولت خودمختار آذربایجان، فریدون ابراهیمی یکی از بنیانگذاران حکومت، به دادستانی کل آذربایجان انتخاب شد او با تلاشهای بی پایان در انجام وظایف و مسئولیتهای خود آرامش امنیت اجتماعی را در آذربایجان برقرار کرده و از منافع دهقانان، کارگران و دیگر ستمدیدگان آذربایجان حمایت کرد. فریدون در حالیکه بیش از 28 سال نداشت به عنوان یکی از اعضا هیئت مذاکره کننده آذربایجان در تاریخ 19 اردیبهشت 1325 در تهران با دولت ایران به نمایندگی قوام السلطنه به مذاکره نشست. فریدون ابراهیمی در فعالیتهای خود استعدادهای خود را به زحمتکشان، دولت و ملت آذربایجان نشان داد که او، نه تنها حقوقدان بلکه روزنامه نگاری برجسته، سیاستمداری توانا و دیپلماتی فعال می باشد. فریدون بعنوان نماینده مطبوعات آذربایجان در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. او به زبان فرانسه تسلط کامل داشت و توانست در فرانسه، آذربایجان را به نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس صلح بشناساند. فریدون علاوه بر زبان ترکی و فارسی، زبانهای فرانسه و عربی را هم بخوبی میدانست.

دولت ایران جهت بسط حاکمیت دیکتاتوری خود، در آذر ماه 1325 تمامی معاهده ها و قراردادهای منعقد شده را نادیده گرفته و به اراضی و خاک آذربایجان با تمام قوا و با پشتیبانی آمریکا و انگلیس حمله کرد. فریدون ابراهیمی آذربایجان را ترک نکرد و برای مقابله با اشغالگران سلاح بدست گرفت تا از دولت و حاکمیت ملی آذربایجان دفاع کند.

فریدون همراه تعدادی از نیروهای مسلح و فدائی آذربایجان در ساختمان دفتر مرکزی فرقه درگیر جنگ سختی با اشغالگران شدند. در این زد و خورد فریدون ابراهیمی و رفقاییش علیرغم خستگی و بی خوابی نزدیک به دو شبانه روز

سحرگاه اول خرداد سال 1326 خیابان سنارخان تبریز شاهد به دار آویختن مردی بود که با پوشیدن پیراهن سفید و کت وشلوار مشکی و سر و صورت صفا داده با گام های استوار وچشمانی پر از امید به آینده، به پای چوبه دار رسید و هنگامی که ترس را در چشمان جلاخان دید. دستور داد تا طناب را به گردنش ببندازند. شهید فریدون ابراهیمی از تبار شیر زنان و دلیر مردانی بود که جان باختن در راه آرمانهای مردم را خدمت به خلق زحمتکشان میدانست.

سخنان فریدون ابراهیمی در زندان ستم شاهی که به بخشی از خاطرات فراموش ناشدنی زندانیان هم رزم او تبدیل شده بود. نشان از روحیه و اعتقادات او به مردم و راهی که رفته است می باشد. او بارها تاکید کرده بود: "من بهترین سالهای زندگی ام را در راه آزادی زحمتکشان آذربایجان صرف نموده ام. در این دوره تلاش کرده ام وظایف خود را بدون هیچ توفعی شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات مردم زحمتکش تربیت شده ام و خود را خدمتکار مردم میدانم و به راه و مبارزه ای که در پیش گرفته ام افتخار می کنم و تا آخر اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد".

فریدون ابراهیمی در تاریخ 29 آبان سال 1297 در شهر آستارا در یک خانواده انقلابی و روشنفکری متولد شد. او از زندگی سراسر از مبارزات پدرش تاثیر پذیرفته بود و در دوران نوجوانی به مبارزی آگاه و سرسخت تبدیل شده بود.

فریدون ابراهیمی در سال 1320 در دانشگاه تهران در رشته حقوق تحصیل می کرد و همزمان به نوشتن مقالات سیاسی مشغول بود. در سال 1322 با مبارز بزرگ و توانای آذربایجان جعفر پیشه وری به همکاری در نشریه آژیر پرداخت.

در سال 1324 در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و به آذربایجان برگشت. برگشت او به آذربایجان مقارن بود با انتشار بیانیه 12 شهریور 1324. وی این بیانیه را مورد حمایت قرار داد. روز 14 شهریور "روزنامه آذربایجان" ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون از همان روز نخست بعنوان هیئت تحریریه و یکی از نویسندگان فعال این نشریه شناخته شد. او مقالات سیاسی، اجتماعی، حقوقی، و تاریخی زیادی نوشت. مقالات و نوشته های فریدون

روزی خواهد رسید تمامی کسانی که ملتها را از حقوق ملی خود محروم نموده و فرهنگ و افتخارت ملی آنها را لگدمال کرده اندو برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا، انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند مجبور به جوابگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل مردم خواهند شد."

فریدون ابراهیمی پس از تحمل شش ماه زندان توام با آزار و شکنجه بالاخره حکم اعدامش صادر شد. و در سحرگاه اول خرداد 1326 به شهادت رسید.

هر ساله در این روز ملت آذربایجان به خاطر از دست دادن یکی از فرزندان لایق و دلیرش در اندوه و ماتمی عمیق فرو می رود. و خشم و نفرت تمام وجودش را علیه استعمارگران و اشغالگران فرا می گیرد. به همین خاطر یاد و عشق فریدون ابراهیمی پس از چندین دهه هنوز در دلهای مردم آذربایجان زنده است و هر سال در اول خرداد انبوهی از مردم برای تجلیل از فریدون ابراهیمی در قبرستان بهشت امامیه تبریز گرد هم می آیند

تجلیل از فریدون ابراهیمی، تجلیل از همه فدائیان و انسانهایی است که بعد از شکست حکومت ملی آذربایجان بدست اشغالگران حکومت پهلوی جان باختند. تاریخ آذربایجان با مبارزه و خون چنین انسانهایی نوشته شده است. و این مبارزه تا تحقق کامل ادامه خواهد داشت.

در محاصره دشمن جنگ و مقاومت نمودند ولی متأسفانه مهمات فدائیان شجاع آذربایجان در جنگ سخت سنگر به سنگر به اتمام رسیده و به اسارت درآمدند.

فریدون در زندان تحت فشارهای جسمی و روحی شدیدی قرار گرفت. ولی همچنان مبارزی پر شور و صمیمی باقی ماند. او با اراده ای آهنین رنجهای زندان، یاس و ناامیدی، تزلزل و تسلیم، شکنجه و مرگ را در برابر آرمانهای بزرگ و انسانی اش به تمسخر گرفته و تحقیر می کرد و از ایمان به آزادی و استقلال آذربایجان سرشار بود.

فریدون در بازجویی ها و "دادگاه" های اشغالگران بعنوان وکیل مدافع مردم ستمدیده آذربایجان ظاهر می شد و از منافع ملی ملت ترک و از منافع طبقاتی زحمتکشان آذربایجان با جسارت و قاطعیت دفاع می کرد. در آن دوره فریدون به صدای رنج دیدگان و مقاومت آذربایجان تبدیل شده بود. مقاومت شجاعانه فریدون در برابر دشمن به موضوع گفتگو زندانیان و مردم آذربایجان تبدیل شده بود.

فریدون در بیدادگاه اشغالگران، در بخشی از سخنان خود گفته بود:

"آینده از آن کسانی خواهد بود که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود. تمام جلادان و استعمارگران را نابود خواهند کرد.

### تاریخچه دانشگاه تبریز...

دانشکده بود. پزشکی که مدت تحصیل شش سال بود کشاورزی و تعلیم و تربیت ( که دارای چهار شعبه به ترتیب زیر بود 1- زبان و ادبیات 2- تاریخ و جغرافیا 3- فیزیک و ریاضیات 4- شیمی و طبیعیات که دوره تحصیل در این دانشکده 3 سال بود ) که اصطلاحاً طب؛ فلاح و تعلیم و تربیت گفته می شد. اولین رئیس دانشگاه تبریز نیز دکتر نصرت الله جهانشاهلو بود.

شش ماه جهت گشایش؛ اقدامات اولیه و تدوین کتب درسی برای دانشجویان آذربایجانی وقت صرف و در سال جدید دانشجویان با خیال آسوده و فراخ بال به سر کلاسها رفتند. در

حکومت ملی آذربایجان در طول یکسال حیات خود مصدر خدمات فرهنگی زیادی بود که دوست و دشمن به آن معترف اند. یکی از مهمترین اقدامات حکومت ملی آذربایجان تاسیس دانشگاه تبریز در 22 خرداد 1325 بود که در منطقه ای به بزرگی آذربایجان بسیار جدی و ضروری می نمود. برابر اسناد و مدارک موجود در کتابها و نیز روزنامه آذربایجان؛ دانشگاه تبریز به موجب فرمان مورخه 10/9/24 حکومت ملی در سال 1325 شمسی در دستور کار حکومت ملی قرار گرفت.

جالب است که بدانیم این دانشگاه در بدو تاسیس شامل سه

روستا ها به اینجا آورده و نسبت به تعلیم و تعلم آنها نهایت سعی و کوشش را خواهیم نمود.

برای مخارج ابتدائی دانشگاه به جهت تامین لباس و سایر امکانات دانشجویان دو میلیون تومان و به جهت آماده سازی کلاسها 9 میلیون تومان اعتبار داده بودند. به گزارش روزنامه واره‌ها یت منتشره در برلین غربی؛ پولی که حکومت ملی آذربایجان برای کمک دانشگاه اختصاص داده بود یک سوم بودجه را شامل می شد که در مقایسه با بودجه ی که رژیم شاهنشاهی برای کل آذربایجان اختصاص داده بود به مراتب بیشتر بود.

دانشگاه تبریز در آن سالها به یک موسسه علمی پژوهشی و به امکانات آموزشی و رفاهی نیز تجهیز گردید. این دانشگاه ابتدا در محل دانشسرای پسران شروع به کار نموده؛ بعد از چندین ماه نیز حکومت ملی بنای جدید دانشگاه را در محل فعلی بنیان نهاد. این بنا را در زمان رضا شاه چنانکه مذکور گردید برای تاسیس زندان به جهت زندانی کردن روشنفکران و نخبگان آذربایجان در نظر گرفته بودند که نام محلی اش نیز باغ صاحب دیوان نام داشت. برای کمک به این بنا از ملت صادق آذربایجان که گاهی اوقات با توسل به زور مالیات می گرفتند چهار صد هزار تومان هم خرج کرده بودند. با دیدن این عمل زشت دست اندر کاران حکومت ملی در بنای آنجا؛ دانشگاه تبریز را تاسیس کردند و جوانان و جویندگان علم و دانش به جای زندان به دانشگاه رهسپار شدند.

جهت تحصیل در سال 1325 برای دانشکده پزشکی 60 نفر؛ تعلیم و تربیت 120 نفر و برای دانشکده کشاورزی 60 نفر دانشجوی مورد قبول واقع شده بود. دانشجویان شهرستانی از اینکه کارمند بودند یا غیر کارمند در صورتی که در تبریز مسکن نداشتند و نیز دانشجویان بی بضاعت از تسهیلات شبانه روزی از مزایای خوابگاه و رستوران (صبحانه؛ ناهار، شام) رایگان نیز استفاده می کردند.

خبرنگار روزنامه آذربایجان نیز در مرداد ماه 1325 به سراغ دکتر جهانشاهلو رئیس دانشگاه آذربایجان رفته و سوالاتی مبنی بر چگونگی تشکیل دانشگاه؛ آشنائی با وضعیت آن و ... سوالاتی پرسیده بود. مخبر روزنامه می پرسد که برای آینده کدام دانشکده ها را در نظر گرفته اید؟

مدت شش ماه معلمین و اساتید چندی نیز جهت تدریس در کلاسها انتخاب شده و سایر ملزومات نیز به تدریج تهیه گردیدند. استادان از پزشکان؛ دبیران با سابقه و سرشناس تبریز و مهندسين برگزیده شده بودند. تنها یک نفر استاد ریاضیات عالی از باکو استخدام شده بود. پیشه وری در رشته زبان و ادبیات و ادبیات کلاسیک تدریس می کرد. دروس در تمام کلاس ها به زبان آذربایجانی بود و درس زبان آذربایجانی برای همه رشته ها اجباری بود. استاد این درس زنده یاد گنجعلی صباحی بود که در مدیریت داخلی دانشکده هم فعالیت می کرد. اوقات درس دانشگاه از ساعت 2 تا 8 بعد از ظهر بود. به این ترتیب استادان شاغل و آن دسته از دانشجویان که شاغل بودند می توانستند به کار و درس خود برسند. برای مخارج دانشگاه حکومت ملی یک میلیون تومان پول پرداخت کرده بود.

کلنگ زنی دانشگاه در 25/3/22 اجرا گردید. در این مراسم محمد علی صفوت تبریزی یکی از خدمت گذاران و معارف پروران آذربایجانی که خدمات فرهنگی اش اظهر من الشمس است به ایراد سخنرانی پرداخته و گفتند؛ چند روز پیش جهت انتخاب زمین مناسب برای دانشگاه با حضور آقای پیشه وری به سوی مدخل شرقی شهر رفتیم. در مدخل شهر باغ قدیمی صاحب دیوان را دیدیم که دیوارهای ضخیم همانند قلعه ها داشت و در آن ساختمان وحشت آوری قرار داشت.

این ساختمان را برای ما زندانی بنا کرده بودند تا واردین به شهر با دیدن بنا به خود بلرزند. این مدفنی بود که برای آزادی خواهان ساخته بودند. برای بنا ی این ساختمان مبلغ 400 هزار تومان قبل از جنگ خرج کرده بودند. نصف این پول را به جیب زده و نصف دیگر را هزینه کرده بودند. خلاصه ما وارد این ساختمان شدیم. آنجا را بازدید کردیم.

آقای پیشه وری پس از ملاحظه آنجا گفت؛ من طرفدار زندان نیستم. من طرفدار مدرسه ام. مسافری که به شهر وارد می شود نه زندان و بازداشتگاه بلکه باید مراکز علم و عرفان یعنی دارالفنون را ببیند. در مراسم بازگشائی و افتتاح دانشگاه تبریز لیدر حکومت ملی آذربایجان میر جعفر پیشه وری از اهمیت دانشگاه صحبت و اضافه کرد که؛ ما فرزندان دهقانان را از

بدون کنکور و فارغ التحصیلان پنجم متوسطه و دانشسرای مقدماتی با گذراندن کنکور پذیرفته شدند.

کنکور در شهریور ماه انجام گرفت و در موعد مقرر کلاسها تشکیل یافت این حکومت به هنگام به قدرت رسیدن؛ درب های معارف و مدارس را به روی خلق آذربایجان گشود و جالب اینکه ملت نیز از این امر خیر به نحو شایسته ای استقبال کردند. البته نیاکان و پدران آذربایجانیان صد ها سال قبل طعم شیرین علم را چشیده و مراکز علمی آموزشی را در موطن خود تاسیس کرده بودند که شهرت و آوازه آنها خیلی جاها را مسخر کرده بودند. مانند مجمع ربع رشیدی؛ رصد خانه مراغه؛ مجموعه سلطانیه؛ بنای مجلل غازان خان بنام شنب غازان یا شام قازان و ...

اکنون دانشگاه تبریز با پشت سر گذاشتن بیش از ۷ دهه، جز فعال ترین؛ بزرگترین و معتبرترین دانشگاههای کشوری باشد که سالانه هزاران دانشجو از آنجا فارغ التحصیل شده و به خدمت جامعه در می آیند.

رئیس دانشگاه وقت تبریز می گوید امسال برای ضرورت ها و احتیاجات مدنی ملتمان دانشکده های پداگوژی و طب را در نظر گرفته ایم. چرا که سلامتی و معارف جزء ضروری ترین احتیاج های ملت آذربایجان و آمال حکومت ملی آذربایجان می باشد. در سال بعد نیز دانشکده های داروسازی؛ فنی و سایر رشته ها انشا الله دایر خواهد شد.

سپس خبرنگار از استقبال مردم می پرسد که وی خاطر نشان می سازد؛ از بدو تاسیس این دانشگاه چه جوانها و چه میان سالها با استقبال چشمگی؛ ما را دلگرم کرده اند و هر روز تقاضاهایی مبنی بر ادامه تحصیل در رده های بالا به دست ما می رسد. تاسیس دانشگاه در دل های مردم شور و شعف و شادی را به ارمغان آورده و آنها از این کار بسیار خرسندند. چنانکه اشاره شد اسم نویسی برای سال تحصیلی جدید (اول مهر ماه ۱۳۲۵) آغاز و از تاریخ ۱۰ تیر ماه لغایت ۱۵ مرداد ماه ۲۵ انجام گرفت. آنهایی که دیپلم ششم متوسطه داشتند،

### بسوی تشکیل حکومت های...

و جامعه دیگر نمی تواند امید را به خود تزریق کند. قدیانی، تاج زاده و بیانیه های پی در پی نهضت آزادی نشانگر آن است که فرو پاشی قابل پیش بینی و نزدیک است. محسن رضایی از فرماندهان سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت که مدتی لباس نظامی خود را از تن بیرون کرده بود و بار دیگر آن را به تن کرده با نگرانی از ناکارآمدی رژیم و گسترده گی فساد می گوید و فروپاشی را از درون بر زبان می راند. در این راستا بیانیه سپاه پاسداران به مناسبت سالروز همه پرسی فروردینماه ۱۳۵۷ جلب توجه می کند که می گوید: کارنامه جمهوری اسلامی به شدت در معرض تهدید است. در این میان برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و روحانیت هم به صف منتقدین پیوسته آینده رژیم را نگون بخت و فروپاشی را عنقریب می دانند.

همسو با درون برخی از روزنامه نگاران، صاحب نظران و سیاستمداران بیرونی هم کارنامه رژیم را بسته، سرنگونی آن را با توجه به مخالفت های شدید مردمی، بحران شدید

انتقاد از شرایط موجود را حامیان و مشاورین اقتصادی رژیم که سال ها از حامیان سرسخت آن بودند از درون حاکمیت شروع کردند، سعید لیلاز در دومین کنگره استانی حزب کارگزاران و سازندگی گفت: فروپاشی نزدیک است... مردم کالری کافی دریافت نمی کنند، ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر مواد غذایی برای خوردن شام شب ندارند و من ندیدم کسی عمامه به زمین بکوبد! این گفتار کنایه آمیز به روحانیت حاکم نشانگر جدایی خطوط در مدیریت جامعه است، زیرا اعتراضات گسترده و سراسری نشان داد که رژیم هیچگونه پایگاهی در بین مردم بویژه تهیدستان جامعه ندارد و گسست و ریزش از رژیم همواره رو به گسترش است. در این راستا سید حسن خمینی در گفتگو با روزنامه «آرمان» بعد از یادآوری یاس و ناامیدی در جامعه از فروپاشی یا حاکمیت پوپولیسم اقتدارگرا و خشن می گوید و عباس آخوندی وزیر راه و شهر سازی دولت روحانی نیز در گفتگو با ایسنا (۵ اسفند ۹۶) ادامه می دهد: کشور در حال زوال اجتماعی است

فراتر گذاشته از هیتلر نازیست و فاشیست تقدیر می کند و می گوید: هیتلر نظامی در ۶ سال کشورش را از ورشکستگی و بدبختی به بالاترین کشور جهانی در بعد اقتصادی، سیاست و تکنولوژی تبدیل کرد. این هذیان گویی ها نشانگر عمق بحران و ترس و نگرانی این جنایتکاران است که به وحشت افتاده اند. در ایران اغلب طیف های حکومتی و مخالفین بدون توجه به تنش های قومی و ملی که به سرعت در حال گسترش است، خواهان حفظ ساختار به شدت مرکز گرای سنتی و ارتجاعی کنونی اند که در واقع میراث دار رژیم گذشته با افزایش شیعه گری و تقویت حاکمیت تک قطبی و ولایتی بر آن در سیاست، اقتصاد و نظامیگری است. انقلاب سال ۱۳۵۷ نه تنها خللی و ضربه ای به مرکز گرایی حاکمیت شکست خورده وارد نکرد بلکه آن را به شدت تقویت کرد و با سرکوب بی رحمانه جنبش های طرفدار هویت ملی در سال های نخست انقلاب، در راستای تقسیم قدرت نامحدود مرکزی و تشکیل دولت های محلی و قطب های جدید اقتصادی و سیاسی همچنان ادامه یافت.

ادامه تمرکز گرایی و تشویق آن به شکل های گوناگون از دوران رضا شاه تا کنون یکی از موانع بزرگ در راه رشد دمکراسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی شده است. در این مدت تمرکز پول و ثروت در مرکز نخبگان پیرامون را به مرکز کشانده فقر مزمن و آشکار را در این مناطق گسترش داده است، در نتیجه رشد ناموزون اقتصادی و اجتماعی در گستره ایران بویژه در مناطق پیرامونی بقدری دامن گسترده که گاهی تولید سرانه در مرکز به سه برابر پیرامون رسیده و تنش پنهان و آشکار زمینه ساز تفرقه و جدایی و دوری روز افزون آن از مرکز شده است. بنابراین سیاست یکسان سازی زبانی و فرهنگی با کار برد زور و خشونت در راستای ایجاد ملت واحد نه تنها جواب نداده، بلکه ابزار دیگری برای استبداد پروری و زورگویی شده است که تا کنون هم ادامه دارد. در این مدت انباشت سرمایه در مرکز پایه های استبداد را تقویت کرده و بخش مهمی از بودجه کشور صرف نگهداری از نیرو های نظامی و انتظامی شده تا نخبگان استبداد نهادینه شده در مرکز باشند. در این میان هر روز حجم دولت و دیوان سالاری افزایش یافته از یک سو فرسوده و ناکارآمد شده و از سوی

اقتصادی، کم آبی، زیست محیطی و تنش های قومی و اجتماعی اجتناب ناپذیر و غیر قابل برگشت می دانند. «فرانسیس فوکویاما» نظریه پرداز و استاد دانشگاه استنفورد در همایش «جهانی حکومت» که مدتی پیش در امارات متحده عربی برگزار شد گفت: در ایران جوانان تحصیل کرده و زنان با ساختار قدرت حاکم بر کشور سازگاری ندارند، ایران به سوی انفجار و بی ثباتی در حرکت است، بخشی از این آشفتگی ناشی از خشکسالی و کمبود آب است که اغلب خشونت به بار می آورد. همراه با آن از مدت ها پیش برخی از سیاستمداران کهنه کار و سناتور های ایالات متحده آمریکا هم خواستار تغییر رژیم در ایرانند که هر روز بر تعداد آنها افزوده می شود، در چند هفته گذشته «جان بولتون» سفیر پیشین ایالات متحده در سازمان ملل و مشاور کنونی رئیس جمهور ترامپ بار ها گفته است که تنها راه، تغییر این رژیم است! و در دفاع از این دیدگاه برخی از رژیم های به شدت ارتجاعی منطقه هم به تکاپو افتاده نوید آن را می دهند، مانند «ضاحی خلفان» رئیس پلیس دبی که به تازگی گفته: نظام جمهوری اسلامی در ایران بزودی سقوط خواهد کرد.

از یک سو بحران شدید اقتصادی، گسترش روزافزون تظاهرات خیابانی، کاهش تولیدات داخلی و ناتوانی رژیم از مدیریت اجتماعی و از سوی دیگر بن بست دیپلوماسی در روابط خارجی با خروج آمریکا از توافق برجام شرایط را برای رژیم بسیار دشوار کرده است، از این رو مخالفین سنتی رژیم همراه با پیوستگان به آنان از داخل رژیم هر کدام در راستای منافع خود تلاش می کنند، در داخل برخی از افراد و گروه ها که جنایات فراوانی در گذشته مرتکب شده و موقعیت خود را در خطر می بینند به نظامی ها متوسل شدند تا آنان دولت و رژیم را در دست بگیرند و کشور را از بن بست خود ساخته نجات دهند. حسین اله کرم از بنیانگذاران حزب اله و رئیس شورای هم آهنگی انصار حزب اله در گفتگو با «خبر آنلاین» می گوید: باید سکان اجرایی کشور را فردی استراتژیک، نظامی مانند قاسم سلیمانی در دست گیرد و به روزنامه «شرق» هم می گوید: یک رضا شاه حزب الهی می تواند ایران را نجات دهد. در این راستا افراد دیگری هم مانند ابراهیم فیاض که خود را تنوریسین رژیم می پندارد پا را

متمم قانون اساسی مشروطه در اصل ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ موقعیت حکومت های محلی را مشخص و تثبیت کرد. در اصل ۹۰ آمده بود: در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می شود و قوانین اساسیه آن انجمن ها از این قرار است (این اصل نشان می دهد که انجمن های ایالتی و ولایتی با تدوین قانون اساسی به استقلال سیاسی نزدیک بودند)، در اصل ۹۱ آمده بود که اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از سوی مردم انتخاب می شوند. (در نتیجه پاسخگو به مردم و مطالبات آنها هستند و از سوی نهاد های مردمی نظارت می شوند)، اصل ۹۲ می گوید: انجمن های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند و با رعایت حدود قوانین مقرر آن را اجرا می کنند. در اصل ۹۳ هم آمده بود: صورت دخل و خرج ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می شود (انجمن های ولایتی با دریافت مالیات می توانند برنامه و بودجه خود را تنظیم و به فعالیت های عمرانی بپردازند).... ادامه دارد

دیگر مخارج و هزینه ها را بالا برده، تعدادی رانتییر و جیره خوار وابسته به مرکز پرورده است. انقلاب مشروطه که با همکاری روشنفکران و تحول طلبان آن دوره تدوین، تکوین، تکامل و به اجرا در آمد و به مظفرالدین شاه قاجار تحمیل شد با توجه به شرایط جامعه و گوناگونی فرهنگی و جغرافیایی آن خواستار تقسیم قدرت و تشکیل حکومت های محلی بود که بتواند همراه با رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دمکراسی را نهادینه کند. قانون اساسی ۵۱ اصل داشت ولی متمم آن شامل ۱۰۷ اصل و یک اصل الحاقی بود که در روز ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی به امضاء محمد علی شاه قاجار رسید. در متمم قانون اساسی کلیات حقوق ملت، قوای مملکت، حقوق اعضای مجلس، حقوق سلطنت، وزراء، عدلیه و محاکمات، انجمن های ایالتی و ولایتی و مالیه و قشون مطرح و مشخص شده بود. پیش از مشروطه هم نوعی از حکومت های محلی در کشور وجود داشت که گاهی سنت و گاهی هم منصوبین از مرکز در آن حکمرانی می کردند که غیر دمکراتیک و کهنه بود، ولی

### ایجاد موزه ستارخان و شیخ محمد خیابانی در تبریز



مردمان آن است و این گنجینه در آذربایجان شرقی برگ های تاریخ زرین ایران را ورق می زند، به همین سبب اداره کل میراث فرهنگی استان با استفاده از تمامی ظرفیتها در صدد افزایش تعداد و تنوع موزه های استان در راستای معرفی بیش از پیش ظرفیت های غنی تبریز و آذربایجان است. مدیرکل میراث فرهنگی استان، با بیان اینکه آذربایجان شرقی، به ویژه شهر تبریز در سال جاری به سبب عنوان جهانی خود

از تبریز خبر می رسد که مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی از اضافه شدن پنج موزه به تعداد موزه های استان سخن گفته است. بر این اساس دو موزه به نام شیخ محمد خیابانی و ستارخان ایجاد خواهد شد. به گزارش خیرگزاری ها مرتضی آبدار با بیان اینکه موزه ها، مجموعه های منحصر به فرد و با ارزشی هستند که موجب برقراری ارتباط میان انسان امروزی و پیشینیان می شوند، اظهار داشت: موزه ها قادرند علاوه بر فراهم آوردن امکان آشنایی مردم با فرهنگ جوامع و ارتقا شناخت آنان در این مورد، نقش بدیعی در ماندگاری فرهنگ بومی ایفا کنند. بر همین اساس، توسعه چنین فضا های فرهنگی ضروری است. آبدار با اشاره به اینکه آذربایجان شرقی با وجود ۳۴ موزه از پیشگامان موزه داری در کشور است افزود: موزه های یک منطقه نشانگر غنا و پیشینه تاریخی و فرهنگی آن منطقه و



جمله شهرداریها که اماکنی با عنوان موزه، تحت مدیریت خود دارند، به منظور یکپارچه نمودن و ایجاد ساختار واحد می بایست با مراجعه به اداره کل میراث فرهنگی استان، جهت اخذ مجوز فعالیت رسمی و قرار گرفتن در فهرست موزه های رسمی کشور اقدام نمایند.

شایان ذکر است که در یک ماه گذشته افتتاح و اخذ مجوز رسمی فعالیت برای دو موزه خصوصی "صدا" و " خودروهای کلاسیک" توسط اداره کل میراث فرهنگی استان به انجام رسیده است.

ما ضمن استقبال از گشایش موزه ستارخان و موزه شیخ محمد خیابانی، امیدواریم که تلاش مسئولین سیاسی و فرهنگی استان های آذربایجان شرقی، غربی، زنجان و اردبیل در جهتی باشد که واقعیت های مبارزات سیاسی و فرهنگی خلق آذربایجان همانطور که روی داده است، به نسل جوان منتقل شود. دشمنان خلق آذربایجان به جد تلاش کرده اند و تلاش می کنند تا مبارزات قهرمانانه مردم آذربایجان را که در راه پیشرفت و ترقی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور جانفشانی کرده اند، یا وارونه جلوه دهند و یا با سکوت از کنار آن بگذرند. این حق نسل جوان است که از گذشته و تاریخ پدران خود آنطور که بوده است، آگاه باشد. آیندگان مصلحت اندیشان و نان به نرخ روز خوردن های دست اندر کاران استانی را نخواهد بخشید!

"پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی" در کانون توجه قرار گرفته است، اظهار کرد: در سال ۲۰۱۸ در راستای ارتقا ظرفیت های گردشگری تبریز و آذربایجان به تعداد موزه های استان، پنج موزه، شامل "خانه موزه ستارخان"، "خانه موزه شیخ محمد خیابانی"، "موزه هنر مکتب تبریز"، "موزه مطبوعات" و "موزه آثار معاصر هنری استاد احد حسینی" اضافه خواهد شد.

وی افزود: با توجه به بررسی های صورت گرفته تبریز دارای مجموعه های ارزشمند شخصی تخصصی با تنوع بسیار زیاد در حوزه های مختلف است و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی این آمادگی را دارد که در صورت تمایل علاقمندان و صاحبان مجموعه ها پس از طی فرآیندهای لازم مجوز مجموعه داری برای ایشان صادر کند.

مدیرکل میراث فرهنگی استان با اشاره به ضرورت تاسیس موزه مطبوعات افزود: به تعهدی که به اصحاب رسانه داده ایم پایبندیم و امیدواریم با همکاری انجمن صنفی روزنامه نگاران استان و تامین محتوای موزه های برای موزه مطبوعات توسط ایشان، در طی ماه های آتی به این مطالبه تلاشگران عرصه رسانه جامه عمل بپوشانیم.

آبدار در پایان تاکید کرد: تمام اشخاص حقیقی و حقوقی از

### مهمترین رویدادهای تاریخی، سیاسی و فرهنگی آذربایجان در خرداد ماه



1- خرداد - شهادت فریدون ابراهیمی (دادستان کل حکومت ملی آذربایجان) در تبریز به سال 1326 به دست عمال حکومت پهلوی.

- مرگ عاشیق عبدالعلی نوری در تبریز به سال 1382.

- قیام مردم آذربایجان در اعتراض به کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران در 1385.

2- خرداد- برگزاری نخستین کنگره کارگران آذربایجان در تبریز در 1325

-آغاز انتشار روزنامه «آزیر» به کوشش سید جعفر پیشه وری در تهران در 1322.

- 3- خرداد- مرگ ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ به دست روسها در شوشا به سال 1185.
- مرگ دکتر غلامحسین بیگدلی (نویسنده. مترجم) در کرج به سال 1377.
- 4- خرداد- شهادت سعید محسن (مبارز متولد زنجان) به سال 1351 در زندان پهلوی.
- اعدام محمدحنیف نژاد (مبارز) در زندان تهران به سال 1351.
- 5- خرداد- مرگ رحیم مؤذن زاده اردبیلی (مؤذن) در تهران به سال 1387.
- مرگ عبدالله واعظ (مفسر قران و مثنوی) در تبریز به سال 1379.
- مرگ جمیله شیخی (بازیگر تئاتر تبریزی) در تهران به سال 1380.
- 6- خرداد- تولد محمدعلی تربیت (نویسنده و شهردار تبریز) در تبریز به سال 1356.
- تولد هابیل علیف (کمانچه نواز) در آغداش جمهوری آذربایجان به سال 1306.
- 7- خرداد- استقلال و تأسیس جمهوری دموکراتیک آذربایجان به مرکزیت شهر باکو و رهبری محمد امین رسول زاده در 1297.
- 9- خرداد- تولد میرزا علی اکبر صابر (شاعر) در شاماخی به سال 1241.
- شهادت بهروز دهقانی (فعال سیاسی. نویسنده) در زندان رژیم شاه در تهران به سال 1350.
- تولد سارا قدیمووا (خواننده و شاگرد خان شوشینسکی) در باکو به سال 1301.
- تولد فکرت صادق (شاعر) در شاماخی به سال 1309.
- 10- خرداد- مرگ زلفی آدی گوزلوف (خواننده) در باکو به سال 1324.
- خرداد- تولد دکتر محمدامین ریاحی (نویسنده و معلم) در خوی به سال 1302.
- 12- خرداد- تولد عاشیق فرخ مهدی پور در روستای شیخ حسینلو از توابع کلیبر به سال 1341.
- 13- خرداد- تولد آفاق مسعود (نویسنده) در باکو به سال 1336.
- 15- خرداد- تولد میکائیل مشفق (شاعر) در باکو به سال 1287.
- 16- خرداد- تولد رضا ژاله (سازنده ساز و شاعر) در خیابو به سال 1326.
- 19- خرداد- مرگ رشید بهبودوف (خواننده) در مسکو به سال 1367.
- 20- خرداد- مرگ میرهاشم امیر آرین (از فعالان جمهوری خودمختار آذربایجان) در تهران به سال 1383.
- تولد محمد عارف (ادیب) در باکو به سال 1283.
- مرگ سلیمان رستم (شاعر و نویسنده) در باکو به سال 1368.
- مرگ سید جعفر پیشه وری (مبارز سیاسی و نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان) در یولاخ جمهوری آذربایجان به سال 1326.
- 21- خرداد- تولد مفتون امینی (شاعر) در 1305..
- 22- خرداد- افتتاح دانشگاه تبریز توسط حکومت ملی آذربایجان در 1325.
- مرگ اقرار علیف (مورخ) در باکو به سال 1383.
- 24- خرداد- مرگ عظیم عظیم زاده (نقاش) در باکو به سال 1322.
- 25- خرداد- افتتاح موزه هنری بهزاد در تبریز توسط حکومت ملی آذربایجان در 1325.
- 31- خرداد- تولد عباسقلی آقا باکیخانوف (نویسنده. مورخ و شاعر) در روستای امیرجان باکو به سال 1173.

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.**

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران  
رسول مهربان  
جنش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه وری / بخش ششم



### قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی

وچهارم مارس به اینجانب واگذار فرموده اید، به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریای رضاییه ی گذشته تا شهر میاندوآب میرسد واقع است. همانطوری که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد میشود خاکی را که در طرف غرب خط فوق الذکر واقع است به امتیاز کمپانی های خارجی یا شرکت های ایرانی به اشتراک خارجی ها با استفاده از سرمایه ی خارجی واگذار ننماید.

۴- سرمایه ی طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ی سه که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده ی شرکت خواهد گردید و سرمایه ی طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران، که برای استخراج نفت و تصفیبه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵- مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶

تاریخ چهارم آوریل ۱۹۲۶. پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵  
جناب آقای سادچیکف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- تهران.

آقای سفیر کبیر پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است محترماً به استحضار آن جناب میرساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت مینماید که دولتین ایران و شوروی، شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند:

۱- در مدت بیست و پنج سال اول عملیات شرکت، چهل و نه درصد سهام به طرف ایران و پنجاه و یک درصد سهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود و در مدت بیست و پنج سال دوم، پنجاه درصد سهام به طرف ایران و پنجاه درصد سهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲- منافع که به شرکت عاید گردد متناسب مقدار سهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳- حدود اراضی که برای تجسسات اختصاص داده میشود همان است که در نقشه ای که جنابعالی ضمن مذاکرات در روز بیست

واحد و نیرومند ملی با مشارکت حتمی و مؤثر حزب توده ایران از همیشه بیشتر آشکار می‌باشد» 2

به دنبال تعهد و توافق قوام با اتحاد جماهیر شوروی، تصمیم هیئت وزیران و ابلاغیه دولت درباره ی آذربایجان به شرح زیر اعلام شد:

اختیاراتی که در قانون مصوب ربیع الثانی 1225 قمری به موجب اصل 29 و 90 و 91 متمم قانون اساسی برای انجمن های ایالتی و ولایتی تصویب شده، در آذربایجان به طور ذیل تصریح و تأیید میشود:

1- رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل و فرهنگ و بهداری و شهربانی و دوایر دولتی و دادرسی و دادستانی و ناظر دارایی به وسیله ی انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت صادر خواهد شد.

2- تعیین استاندار با جلب نظر انجمن های ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوامی نظامی و ژاندارمری از طرف دولت به عمل خواهد آمد.

3- زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی می باشد و کارهای دفاتر در اداره های محلی و کارهای دوائر دادگستری به زبان های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگیرد، اما تدریس در پنج کلاس به زبان آذربایجانی صورت می گیرد.

4- هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه ی کشور، دولت درباره ی آذربایجان صورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی، بهداری، و غیره را در نظر خواهد گرفت. 5- فعالیت سازمان های دموکراتیک، در آذربایجان و اتحادیه ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است.

6- نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک مانند گذشته تضییقات به عمل نخواهد آمد.

7- با افزایش نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره ی پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

نخست وزیر قوام السلطنه 3

برای مذاکره و بررسی این پیشنهادات، هیئت نمایندگان دولت قوام از مستشارالدوله صادق، شیخ حسین لنگرانی، فرمانفرمایان، ایچکیان، مورخ الدوله سپهر و مظفر فیروز تعیین و برای مذاکره با هیئت ملی آذربایجان اعلام آمادگی کردند، و از هیئت ملی آذربایجان، سید جعفر پیشه وری، صادق پادگان، دکتر جهانشاهلو،

پس از انقضای مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

7- حفاظت اراضی مورد تجسّسات و چاه های نفت و کلیه ی تأسیسات شرکت منحصرأ بر عهده ی قوای تأمینیه ی ایران خواهد بود.

قرارداد ایجاد «شرکت نفت مختلط ایران و شوروی» مزبور که بعد مطابق متن این نامه عقد میشود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شده و به عملیات قانونگذاری شروع نمایند، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ بیست و چهارم سال جاری، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نماید.

۳- تلاش امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای دخالت در امور آذربایجان تحت پرچم سازمان ملل متحد

محافل جنگ طلب جهان حتی از این اقدام دولت قوام که نتیجه ی فشار و خواست اجتماعی ملت ایران بود، راضی نشدند و همه ی تلاش و کوشش خود را برای طرح مسئله ی ایران در شورای امنیت به کار بردند و «درباره ی شکایت ایران به شورای امنیت، دولت های آمریکا و انگلیس مایل بودند که این شکایت از شورا پس گرفته نشود تا بتوانند آن را دستاویزی علیه شوروی قرار دهند» 1.

و با آنکه دولت ایران شکایت خود را پس گرفته بود، محافل جنگ طلب جهانی که تسلط کامل بر شورای امنیت و سازمان ملل متحد داشتند، قانع نشدند و روزنامه های طرفدار سید ضیاء علیه سیاست صلح و آشتی دولت قوام هنگامه ای برپا کردند. وجود چنین نیروی ضد شوروی در داخل کشور و هیئت حاکمه ی ایران، محافل جنگ طلب جهانی را به تمهید مقدمات و فراهم کردن وسایل حمله ی مستقیم به اتحاد جماهیر شوروی امیدوار کرد. دولت

قوام در تاریخ 26 فروردین ماه شکایت خود را از شورا پس گرفت و این تسلیم و عقب نشینی فقط در اثر سیاست حفظ صلح دولت شوروی و با حمایت گسترده محافل دموکراتیک جهان و ایران حاصل شد. اما محافل جنگ طلب آمریکا و انگلیس دست از توطئه و ارباب برنداشتند و مجدداً به تحریک دربار، حسین علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن به سخنان تحریک کننده ای علیه شوروی ادامه داد.

سیاست صلح و مسالمت با همسایه ی شمالی علاوه بر آنکه ناپایدار بود، شدیداً زیر نفوذ ارتجاع و دربار قرار گرفت، و این خطری بود که حزب توده ی ایران به آن توجه داشت و همه ی تلاش و پیگیری حزب توده ایران برای ایجاد یک جبهه ی واحد ملی و دموکراتیک برای رفع آن خطر بود و روزنامه ی رهبر ارگان حزب توده ایران اعلام کرد: «برای تحصیل پیروزی لزوم یک جبهه ی

قشون تعیین نماید. و البته این مسئله برای آنها خوش آیند نبود و حکومت در ایران را نیز منحصر به سه چهار نفر می‌شمارند. علاوه بر این خواستند به ما بفهمانند که فرماندهی کل قوا و بعضی مقامات مسئول به اینکار رضایت نمی‌دهند. ما مسئله‌ی فرماندهی کل قوا را روی اساس مشروطه تفسیر می‌کنیم. به عقیده‌ی ما فرماندهی کل قوا فقط حق دارد فرمان اعلان جنگ به دولت‌های خارجی را که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته باشد، امضا نماید. مداخله‌ی فرماندهی کل قوا در سایر امور به علت عدم مسئولیت برخلاف آزادی و اصول مشروطیت است. رضاخان از همین فرماندهی کل قوا استفاده کرده آزادی را در ایران ریشه کن کرد و ایران را به پرتگاه هلاکتی که همه از آن اطلاع داریم سوق داد. حالا ایجاد یک فرماندهی کل قواي مطلق برخلاف آزادی ملت ایران می‌باشد. 6 اگر مقامات غیرمسئول در این کار اصرار به خرج دهند حوادث بزرگی در ایران روی می‌دهد که معلوم نیست به نفع مقامات غیرمسئول تمام شود. بدین ترتیب مسئله‌ی سازش را، که ظاهراً امری ساده است از راه سفسطه منحرف نموده و ما را 15 روز در تهران معطل نمودند، و بدون اخذ نتیجه مجبور به بازگشت به تبریز کردند. خلاصه‌ی کلام این است که هیئت حاکمه‌ی تهران می‌کوشد کارهای بزرگ و اصلاحاتی را که شروع کرده ایم از بین ببرد. شهرها را به قبرستان مبدل نماید و ملت ما را که تازه از زیر بار فشار ظلم و بیدادگری ژاندارم‌های دزد و مأمورین مخفی و جنایتکار نجات یافته دوباره به دست آنان بسپارد... در نظر حکومت‌هایی مثل صدر، حکیمی، ملت آذربایجان یعنی ذوالفقاری کور، میرجواد، ابوالقاسم جوان، امیر نصرت اسکندری و صادق مجتهدی. ما اشخاصی ساده هستیم ولی سادگی ما نیز آنقدر نیست که کاسه‌ی زیر نیم کاسه را تشخیص ندهیم. ما دیپلمات نیستیم ولی از دیدن دم خروس عاجز نیستیم. کلیه دعوا سر لحاف ملانصرالدین است یعنی بر سر اراضی که دهقانان به دست آورده اند و حق حاکمیتی که مردم تحصیل کرده اند، میباشد. 7

فضای سیاست بین‌المللی در این زمان از جانب محافل جنگ طلب تیره و تار بود. با آنکه نیروهای دولت شوروی روز 19 اردیبهشت 1325 کاملاً از ایران رفتند و می‌بایست مفاد اعلامیه‌ی مسکو و موافقتنامه‌ی قوام- سادچیکف زمینه‌ی مناسبی برای اجرا پیدا کند، اما هیئت حاکمه‌ی ایران نفع خود را در همراهی با محافل جنگ طلب تشخیص میداد، زیرا شیوخ و رجال سیاسی ایران می‌دانستند تا هسته‌ی وسیع مقاومت و کانون پر حرارت و انقلابی آذربایجان وجود دارد، اساس مالکیت و ثروت و قدرت آنان در تزلزل است، و به فزونی کامل تهدید می‌شود. بنابراین همراهی مطیعانه و نوکرمانه‌ی خود را با محافل جنگ طلب آمریکا و

فریدون ابراهیمی، صادق دیلمقانی، تقی شاهین و محمدحسین سیف قاضی در مذاکرات شرکت کردند. اما گفتگوی طولانی دست‌آورد کوچکی داشت و اساس اختلاف به جای خود باقی ماند، زیرا هیئت حاکمه‌ی ایران به هیچوجه نمی‌توانست تقسیم اراضی خالصه و مالکین فراری و تعدیل بهره‌ی مالکانه را که حکومت ملی آذربایجان به سرعت اجراء و تنفیذ کرده بود، تحمل کند. علاوه بر آن شاه به هیچوجه عضویت افسرانی که از زیر بار ستم روابط استعماری ارتش ایران فرار کرده و در خدمت نیروی ملی آذربایجان بودند، تحمل نمی‌کرد و حاضر به شناسایی نیروی مسلح فدایی خلق آذربایجان به عنوان جزئی از ارتش ایران نبود، و میگفت: «اگر دو دستم را قطع کنی موافقتنامه قوام و پیشه‌وری را امضا نمی‌کنم». 4

پیشه‌وری در مورخه‌ی 25/2/25 بلافاصله پس از بازگشت به تبریز گزارش مشروحي به مردم آذربایجان داد. این گزارش بسیار مشروح و مفصل است، و بنا به اهمیتی که این نطق در شناخت علت اختلاف شادروان پیشه‌وری و جنبش دموکراتیک آذربایجان با مجموعه‌ی هیئت حاکمه ایران دارد، قسمت‌هایی از آن نقل میشود:

به طوری که همه میدانیم ندای آزادی که از شهر تبریز مرکز وطن عزیزمان برخاست، با وجود جاروجنجال و شایعات افتراآمیز مخالفین در سریعترین اوقات ابتدا در تهران، و سپس در تمام جهان منعکس شد. هیئت حاکمه‌ی تهران که هر اقدام و عمل نو و مترقی را عامل اضمحلال و نابودی خود می‌شمرد، به جای تأمین درخواست‌های قانونی و مشروع ملت آذربایجان با استفاده از دستگاه زور و بیدادگری که در اختیار داشت به عوض آزادی و به جای اختیار حق و عدالت، شلاق و حبس و تبعید و قتل و غارت‌های فجیع را مجرا داشت. هنوز شهریور ماه پایان نیافته بود، که در دهات و شهرها به قوای ژاندارم و پلیس نظامی دستور رسید که فرقه دموکرات را به زور اسلحه برچینند و رهبران آن را توقیف کنند. این امر سبب وحشت و اضطراب عموم ملت آذربایجان شد خصوصاً که جان و مال و حیثیت و ناموس دهقانان به دست کثیف‌ترین و رذلت‌ترین محصول رژیم رضاخانی یعنی ژاندارم دزد و طمع‌کار سپرده شد. بدین طریق مبارزه‌ی جدی و شدید ملت آذربایجان آغاز گردید. کارها از حدود فرقه و تشکیلات تجاوز کرد و صورت عمومی به خودگرفت و مردم برای رهایی خویش از چنگال ظلم و اسارت یک باره قیام نمودند...

حکومت تهران خواست سازمان ژاندارمری را که اساساً مخالف قانون اساسی است، قانونی معرفی کرده، نفوذ وحشت‌زای این قوه‌ی منحوس را مجدداً به آذربایجان بازگرداند و توسعه دهد. ... 5 ملت ما از اداره‌ی قشون خود عاجز نیست. اگر تهران آذربایجانی‌ها را واقعاً ایرانی میدانند، اشخاصی را که پیشنهاد می‌کنیم به فرماندهی

یافت و شروع به صحبت نمود و گفت من نامه ی اخیر آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران را راجع به تخلیه ی آذربایجان از نیروهای شوروی يك نامه ی قطعی تصور نمی کنم. اکنون در آذربایجان يك ارتش از یایغان به وجود آمده است که تحت نظارت شوروی ها تشکیل یافته و این ارتش از ورود سربازان ایرانی به آذربایجان مخالفت می کند. سپس شورای امنیت با پیشنهاد نماینده ی هلند که تقاضا نموده بود قضیه ی ایران برای مدت کوتاهی به تعویق افتد موافقت نمود که قضیه ی ایران هم چنان در دستور شورای امنیت باقی بماند.

شورای امنیت شکایت ایران را علیرغم همه گونه تائیدات و تلگراف قوام مبنی بر تخلیه ی ایران از ارتش شوروی، در دستور بررسی و کار خود قرارداد و در این زمان سفارت آمریکا در تهران به گردآوری جاسوس ها و اعزام آنها به طور مخفیانه به آذربایجان پرداخت و ژنرال شوارتسکف آمریکایی که فرمانده ی کل ژاندارمری ایران بود، عده ای از گروهیان ژاندارمری را که اهل آذربایجان و کردستان بودند، با لباس های میدل، به آذربایجان و کردستان فرستاد تا از درون به عملیات تخریبی و جاسوسی و ترور و پراکندن شایعه و جمع آوری نیروهای ضد ملی علیه نهضت آذربایجان و کردستان جدیت کنند. و نیز يك مشت روزنامه نویس های مزدور به اشاعه ی اراجیف و دروغ و بهتان و افترا علیه حکومت ملی آذربایجان قلم فرسودند تا چهره ی حکومت انقلابی و ضد استثماری آذربایجان و کردستان را خشن، بیرحم، خونبار و خونریز جلوه دهند. و با کمال تأسف باید گفت که روزنامه ی باختر به مدیریت مرحوم دکتر فاطمی در اجرای هدف سفارت آمریکا و اشاعه ی این شایعات زیان بار به شدت کوشا بود، و در شماره های 730 مورخه ی 24/10/23 و 733 مورخه ی 24/10/26 اخباری مبنی بر اعدام وطن پرستان چاپ کرد و نوشت: «علت اصلی اعدام رحیم دباغ این است که مشارالیه هفته ی گذشته در خیابان های تبریز فریاد کرده بود: زنده باد ایران، زنده باد شاهنشاه ایران. این مرد به جرم وطن پرستی اعدام شد». در حالی که همین رحیم دباغ به جرم ورود به عنف به منزل خانواده ای بی سرپرست و تجاوز به دختر چهارده ساله ی آن خانواده به اعدام محکوم شده بود.

مطالعه ی روزنامه ها و اخبار سیاسی سالهای 24 و 25 ایران از این جهت آموزنده است. ارتجاع و امپریالیسم به کمک مستقیم و فعال عوامل داخلی خود، قیافه ای خشن و بیرحم و خونبار و تجزیه طلب و استقلال شکن و مزدور بیگانه، از نهضت دموکراتیک آذربایجان ترسیم کرد و هر روز در اذهان توده ی ناآگاه القاء نمود که پیشه وری تجزیه طلب و نوکر روس است، تا راه برای حمله ی مستقیم ارتجاع و امپریالیسم به جنبش انقلابی نوپای آذربایجان باز

انگلیس که درصدد تحمیل يك جنگ هسته ای و سریع علیه شوروی بودند، نشان دادند.

در این میان حسین علاء در مورخه ی 25/2/21 یعنی سه روز پس از عقب نشینی و مراجعت ارتش شوروی از نوار مرزهای شمالی ایران طی نامه ای به تریگولی دبیر کل سازمان ملل متحد نوشت: «در نتیجه ی مداخلاتی که قبلاً راجع به آنها شکایت شده دولت ایران هنوز قادر به اجرای اختیارات خود در آذربایجان نمی باشد و دخالت شوروی در امور داخلی ایران پایان نیافته است، بنابراین ممکن نشده است درباب گزارشاتی مشعر بر اینکه سربازان با لباس غیرنظامی در آذربایجان مانده اند و تجهیزات نظامی به اختیار کسانی که حق حاکمیت و تمامیت کشور ما را مورد حمله قرار داده اند گذشته اند، تحقیقات به عمل آید. مادام که دولت نتواند اختیارات کامل خود را در آذربایجان اجرا کند، میسر نیست تحقیقات مکفی به عمل آید و یا دولت ایران گزارش رضایت بخش بدهد» 8

این توطئه ها ادامه داشت تا اینکه بالاخره در جلسه ی روز چهارشنبه اول خرداد ماه 1325 شورای امنیت، مسئله ی ایران به طور نهایی مطرح گردید و به نوشته ی سالنامه ی پارس سال 26، جریان آن بدین قرار بود:

در جلسه ی روز چهارشنبه اول خرداد سال 1325 شورای امنیت، موضوع ایران مطرح گردید، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در این جلسه حضور نداشت. در آغاز جلسه رئیس شورا نامه ای که آقای علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن از طرف نخست وزیر ایران درباره ی تخلیه تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان به شورای امنیت داده بود، قرائت کرد. در نامه ی مذکور تذکر داده شد که هیئت اعزامی ایران تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان را با دقت بررسی نموده است. در این شهرها اثری از سربازان و مهمات شوروی دیده نشده است، بنابراین تقاضای خارج شدن شکایت ایران از دستور شورای امنیت می شود. سپس نماینده ی دولت آمریکا اظهار داشت، گزارشی که به دولت ایران رسیده کامل نیست زیرا شهرهایی که در آن ذکر شده فقط قسمتی از آذربایجان را تشکیل می دهد، لذا پیشنهاد می نماید که شورای امنیت مذاکره در قضیه ی ایران را به تعویق اندازد و مسئله ی ایران هم چنان در دستور شورا بماند تا هنگامی که اوضاع ایران به خوبی روشن شود. پس از آن نماینده ی انگلستان با نظر دولت آمریکا موافقت نمود و گفت: گزارشی که به دولت ایران رسیده موقتی است و جنبه ی دائمی و کلی ندارد. ولی نماینده ی لهستان با این نظر مخالفت کرد و گفت: چون دولت ایران شخصاً به شورای امنیت شکایت تقدیم داشته، لذا باید مطابق همان اصل این گزارش دولت ایران هم قبول شود. پس از نماینده ی لهستان آقای علاء نماینده ی دولت ایران به جلسه دعوت شد و در آنجا حضور

دارند. بگذار مرتجعین بدانند که ما خونریزی را به چشم نفرت می‌نگریم. مجازات سرهنگ نوربخش نیز اعدام است.

ولی با در نظر گرفتن ماده ی 44 ده سال حبس با اعمال شاقه درباره ی وی اجرا می‌شود. مجازات سرگرد بهاروند با در نظر گرفتن ماده ی 44 و 45 و اینکه جرم وی از نوع جنحه است شش ماه حبس می‌باشد. 9

در این میان کوشش های قوام السلطنه در دو محور ادامه داشت. در ظاهر کمال مساعدت را به ادامه ی مذاکرات با رهبران جنبش آذربایجان ابراز می‌کرد و در خفا به گردآوری و تجمع همه ی نیروهای ارتجاعی مشغول بود و مذاکراتی با روسای ایلات جنوب و قشقایی انجام میداد. این حرکات دوگانه ی قوام السلطنه مسئله ای نبود که از نظر نیروهای دموکراتیک و ضد ارتجاع و محافل ملی پوشیده بماند. رهبری حزب توده ی ایران یگانه راه مقابله با این جریان را ایجاد و تقویت یک جبهه ی واحد ملی میدانست. بنابراین پس از توافق و تفاهمی که به حکم واقعیات و ضرورت بین حکومت قوام السلطنه و حکومت ملی آذربایجان شد، امکانات مناسبی برای تشکیل یک جبهه ی واحد ملی به وجود آمد. زیرا توافق دولت قوام با جنبش آذربایجان به آن صورت بود که حکومت ملی آذربایجان را به حد یک انجمن ایالتی و ولایتی توجیه و به رسمیت شناخت. و اعلام شد:

در نتیجه ی مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان، و با توجه به مواد هفتگانه ی ابلاغیه ی مورخ دوم اردیبهشت ماه 1325 دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه ی تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که به عنوان توضیح و تکمیل آن تنظیم گردیده به موقع اجرا گذارده شود:

1- رئیس دارایی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد.

2- نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که به عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به منزله ی انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت.

این موافقتنامه که طی 15 ماده بین مظفر فیروز و زنده یاد پیشه وری امضا شد در تاریخ بیست و ششم خرداد ماه 1325 در اکثر روزنامه های تهران منتشر شد و مورد بحث قرار گرفت. 10

تغییر نام و عنوان حکومت خودمختار آذربایجان به انجمن ایالتی، موجب گردید، احزاب و گروه های ملی و شخصیت های ناسیونالیست مترقی بتوانند با حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک آذربایجان و حزب دموکرات کردستان در یک اتحاد و ائتلاف گسترده ی سیاسی شرکت و اعلام موجودیت کنند، و سواست های ملی گرایی را به طور موقت کنار نهند. از طرفی شایعه ی تأسیس

شود. در حالیکه حکومت ملی و دموکراتیک آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خونی خود نظر اصلاح و مصلحت داشت. توجه به جریان محاکمه ی سه نفر از فرماندهان ارتش خود نمایانگر این شفقت و مصلحت اندیشی است، که به منظور مقایسه با جنایات مستمری که هیئت حاکمه ی ایران به رهبری شاه پس از شکست نهضت آذربایجان به عمل آورد، نوشته می‌شود، که نمونه ی آن جریان محاکمه و احکام صادره در مورد سرهنگ زنگنه جلال مردم ارومیه و همستانش می‌باشد. محاکمه ی سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش و سرگرد بهاروند، به منظور بررسی و مقایسه با احکام خونباری که از ماشین استبداد نظامی شاه در جریان آذربایجان صادر شد، این حقیقت را روشن می‌کند که دستگاه های گسترده ی تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع تا چه حد قوی و نافذ و مؤثر است. تا آنجا که حاکمیت توأم با عدل و شفقت مردم آذربایجان را، به خونخواری موصوف کرده و این صفت دروغین را در اذهان بسیاری تزریق نموده است. حکم دادگاه درباره ی سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش چنین است:

مجرمیت سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش مسلم و مجازات آنها مطابق ماده ی 341 اعدام است، ولی برای آنکه علو روح و نجابت مردم آذربایجان نشان داده شود، با در نظر گرفتن ماده ی 44 مجازات آنها به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف داده می‌شود تا به تمام دنیا ثابت شود، مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود هم فقط از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا می‌دارند. محکمه ی عالی صحرایی از تاریخ 28 فروردین ماه تا 12 اردیبهشت با حضور مدعی العموم آذربایجان درسالان دبیرستان تبریز در جریان بود. محکمه به اتفاق آراء و به دلایل زیر جرم متهمین را مسلم می‌داند:

1- حقیقت داشتن کشتار 500 نفر در داخل و خارج ارومیه از تاریخ 21 آذر تا 27 آذر.

2- سرهنگ زنگنه و نوربخش مسببین این کشتار شمرده می‌شوند، زیرا دستور حکومت مرکزی تهران را که ترک مقاومت بوده است اجرا ننموده اند.

3- اعترافات سرهنگ زنگنه و دیگر متهمین راجع به وقوع این جرم، کاملاً مسلم و مجازات او منطبق با ماده ی 341 دادرسی کیفر است و مجازات اعدام درباره ی او اعلام میگردد.

هیئت قضات با توجه به علو روح و نجابت مردم آذربایجان از ماده ی 44 استفاده کرده، مجازات وی را به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف می‌دهد، تا به تمام دنیا ثابت شود که مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا می

احزاب مؤتلف باعث تضعیف شورای متحده ی مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران به عنوان تنها تشکیلات رسمی کارگران ایران نشده و با تمام قوا پشتیبانی و تقویت خواهد نمود.

5- جبهه ی مؤتلف احزاب آزادی خواه برای اتخاذ تاکتیک مشترک در کلیه ی وقایع مهم سیاسی جلساتی تشکیل و کلیه ی مسایل را بین خود حل کرده و روش هماهنگی در پیش میگیرد.

6- جبهه ی مؤتلف احزاب آزادی خواه همکاری احزاب و جمعیت ها و نویسندگان و جراید و عناصر آزادی خواه را پس از تصویب جلسه ی مشترک با نهایت علاقه میپذیرد و از کلیه ی آزادی خواهان انتظار دارد که برای محو سریع سیاست استعمار و شکست حتمی ارتجاع و اجرای عملی اصلاحات و ترقی و نجات ملت ایران این جبهه ی نیرومند را تقویت کنند. ما اطمینان داریم که نیروی مشترک ما به اضمحلال دشمن که هم اکنون زخم هایی برداشته ولی از پای درنیامده، کمک خواهدکرد. ما امیدواریم که جبهه ی مؤتلف ما موجد دوران جدید و پرافتخاری در تاریخ مبارزات آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه ی ملت ایران گردد.

پیروز باد جبهه ی مؤتلفه ی احزاب آزادی خواه

جاویدباد ایران وطن تاریخی و پر افتخار ما

محو باد استعمار و ارتجاع

از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری- نورالدین الموتی- دکترکشاورز

از طرف کمیته مرکزی حزب ایران

اللهیار صالح- مهندس فریور 11

با وجود ائتلاف و یک پارچگی نیروهای مردمی و آزادی خواه، باز هم جبهه ی متحد ارتجاع قویتر از آن بود که تصور می رفت. ترندها و نیرنگ های ارتجاع در جامعه ی عقب مانده ی ایران با حمایت امپریالیسم قدرتمند آمریکا و انگلیس، آن چنان در محیط اجتماعی ایران کارآمد و کارساز بود که می توانست جبهه ی آزادی و جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان (مهاباد) را به عقب نشینی و گاه به بن بست و تشتت بکشاند. 12

به محض توافق زغال سنگ، راه آهن و صنایع نفت، اتحادیه های کارگری پشتیبانی خود را از جبهه ی مؤتلفه احزاب اعلام کردند و «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» که تحت حمایت و هدایت حزب توده ایران قرارداشت، با اعلام اعتصاب و صدور قطعنامه های هشداردهنده به دولت قوام، توطئه ی جدید استعمار انگلیس را که در قالب «تقاضاهای محلی برای خودمختاری جنوب و فارس» طرحریزی شده بود، برملا کرد. اعتصاب عظیم 23 تیر 1325 کارگران مناطق نفت خیز در مقابله

یک حزب قوی توسط قوام السلطنه و مظفر فیروز با شرکت خانها و ایلات جنوب و فارس، که از اختیارات دولتی و امکانات نخست وزیری و وزارت کشور میتوانست استفاده کند، و شایعه ی پیشگامی عده ای از عناصر موزی و خطرناک به عضویت در چنین حزبی، جایی برای اشکال تراشی های ناسیونالیستی و مقدس مآبی، باقی نگذاشت. علیرغم مخالفت عده ای از شخصیت های ملی و مذهبی که گرایش ضد شوروی و ضد سوسیالیستی بر آنان غلبه داشت و به همان اندازه علاقمند به دوستی با آمریکای متمدن و دمکرات بودند، اصل اتحاد و ائتلاف با حزب توده ایران پذیرفته شد و اخراج و استعفای شخصیت هایی مانند حسین مکی و مهندس بازرگان و محمد نخشب و دکتر شمس الدین جزایری و صادقی از حزب ایران تأثیری در انجام ائتلاف نداشت. اعلامیه ی ائتلاف در تاریخ نهم تیرماه 1325 به این شرح منتشر شد:

در این هنگام که توده های جهان برای تحکیم اصول مقدس آزادی و ثبت حقوق مسلم بشری مبارزات وسیع و منظمی می کنند و در غالب کشورها، نیروی شیفتگان عدالت بر قدرت شوم دشمنان انسانیت و حامیان جورورستم پیروز شده است، ما احزاب امضاءکننده زیرین که در طریق نجات ملت و تعالی میهن در راه اجرای اصلاحات اساسی اجتماعی در ایران می کوشیم، به منظور سرکوبی نیروی ارتجاع و محو نفوذ استعمار و تقویت جبهه ی آزادیخواهان مؤتلف شده، جبهه ی مؤتلف احزاب آزادیخواه را تشکیل داده و در نکات زیرین توافق میکنیم:

1- جبهه ی مؤتلف احزاب آزادی خواه در سیاست داخلی روش مشترک بر پایه ی شکست کامل عناصر ارتجاعي یعنی مزدوران استعمار و مخالفین اصلاح و آزادی و ترقی ملت ایران در پیش میگیرد.

2- جبهه ی مؤتلف احزاب آزادی خواه در سیاست خارجی خط مشی مشترک براساس استقلال سیاسی و اقتصادی و قلع ماده ی استعمار و تقویت روابط حسنه ی دولت ایران با کلیه ی دولت هایی که موافق با هدف های مترقی و آزادی خواهانه ی ملت ایران هستند، اتخاذ می نماید.

3- احزاب امضا کننده ی این اعلامیه از اقدامات میهن پرستانه ی یکدیگر تقویت نموده، از هرگونه عملی که منجر به تضعیف یکدیگر شود، خواه از لحاظ سیاسی، خواه از لحاظ تشکیلاتی خودداری خواهندکرد. و سعی خواهند نمود به وسیله ی ایجاد کنفرانس ها و مجالس مشترک رشته های صمیمیت و تفاهم را بین اعضاء احزاب جبهه ی مؤتلفه محکمتر سازند.

4- جبهه ی مؤتلف احزاب آزادیخواه، برای تأمین رفاه و آزادی کارگران تصمیماتی اتخاذ خواهد نمود که وجود کارگران در



بازار و توزیع کالا به نفع محرومین و اقدامات دیگر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که تعمیق و تحکیم آنها اساس روابط ظالمانه ی جامعه ی فئودالی و سرمایه داری وابسته سرتاسر ایران را تغییر و واژگون می کرد، مایه ی امیدی برای همه ی آزادی خواهان و روشنفکران مترقی گردید. اما آنچه موجب نگرانی حزب توده ایران و همه ی آزادی خواهان مترقی میشد، رشد و گسترش توطئه های جنگ طلبانه ی دربار شاه معدوم و اجرای نقشه ی چرچیل و ترومن علیه اتحاد جماهیر شوروی و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس در مسئله ی آذربایجان بود، که گروهی از رجال و شخصیت های دولتی ایران مانند حسین علاء و تقی زاده و نجم الملك و علی سهیلی و سیدضیالدين طباطبایی عامل اجرای آن بودند.

نامه ها و تلگراف های حسین علاء و تقی زاده به سازمان ملل و شورای امنیت، علیه اتحاد جماهیر شوروی، گوشه هایی از توطئه ی خطرناک جنگ افروزی امپریالیسم و دلالي و پادویی گروهی از هیئت حاکمه و دربار را نشان میداد. می بایست در قبال این خطر مقابله و مالاندیشی و چاره اندیشی می شد. این تدبیر و چاره اندیشی در گرو اتحاد هرچه بیشتر نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران میسر می شد. این کار با همه ی تأخیر بالاخره با پیوستن فرقه ی دموکرات کردستان و محافل و شخصیت های ملی تهران به جبهه ی مؤتلفه ی احزاب آزادی خواه، تقویت شد و بهره برداری از تضادی که در این زمان بین دو گروه از هیئت حاکمه ی ایران بروز کرده بود، در دستور کار احزاب مؤتلفه قرار گرفت. هیئت حاکمه ی ایران در این زمان از دو گروه رقیب یکی زیر فرمان و هدایت دربار و دیگر تحت رهبری قوام السلطنه ی نخست وزیر تشکیل شده بود و اختلافات شخصی و قدرت طلبی ها و جاه طلبی های هیئت حاکمه ی ایران که در آن زمان از بزرگ مالکان سنتی مانند قوام السلطنه و خانواده ی خانم فخرالدوله به تولیت علی امینی و سرمایه داران نوکیسه مانند محمدعلی مسعودی مدیر مؤسسه ی اطلاعات، تشکیل شده بود، میدانی برای بروز و علنی شدن پیدا کرد. گروه سیاستمداران تحت حمایت دربار پهلوی با تولیت و سرمداری سید ضیاءالدین طباطبایی، دکتر طاهری، تقی زاده، حسین علاء و محمدعلی مسعودی، طرفدار ضدیت علنی و خشن با اتحاد جماهیر شوروی و بالا بردن تب هیستری جنگ بودند. اما گروه سیاستمداران تحت هدایت و سرکردگی حضرت اشرف قوام السلطنه، مانند مظفر فیروز، حسین مکی، محمود محمود، حائری زاده، حسن ارسنجانی، فرمانفرمایان، دکتر علی امینی، علی الظاهر مخالف رویه و مشی سیاسی سید ضیاءالدین و دکتر طاهری و مسعودی که در این زمان نفوذ کاملی در دربار پهلوی داشتند، بودند و البته زمینه های بروز

با استعمار انگلیس و طرح مطالبات صنفی- سیاسی آنها که شامل بر مواد زیرین می شد:

1- احضار مصباح فاطمی و تعیین يك استاندار بی طرف و مورد قبول کارگران  
2- خلع سلاح عشایر جنوب

3- عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی

4- پرداخت حقوق جمعه ها به کارگران

5- جلوگیری از تضییقات نظامی در سوسنگرد، دارخوین و بندر معشور، بازتاب اجتماعی گسترده ای ایجاد کرد.

این اعتصاب گسترده کارگران که برای اولین بار پس از سالیان دراز خفقان و اختناق حکومت پهلوی ایجاد شد، قدرت سازمانده ی حزب توده ایران و شورای متحده ی کارگری را اعلام می داشت و دلیلی بر آگاهی توده ی ملت از سلطه ی استعماری و استثماري شرکت نفت و امپریالیسم انگلستان بود، که این خود موجب وحشت شدید امپریالیسم و ارتجاع گردید. همین اعتصابات و مبارزات سیاسی و رودرویی کارگران با امپریالیسم، پایه های يك مبارزه و جنبش بزرگ ضداستعماری را در ایران تشکیل داد، والا برخلاف القات نویسندگان بورژوازی، چند نطق و خطابه شادروان دکتر مصدق و دارودسته و همراهان خائن اولیه اش چون مظفر بقایی، عبدالقدیر آزاد، حسین مکی و حائری زاده نمی توانست موجب نهضت ملی شدن نفت و مبارزه با انگلیس و استعمار شود.

این اعتصاب که با دخالت و حمله ی مسلحانه ی ارتش شاه معدوم و عشایر مسلح جنوب و کنترانچی های محلی شرکت نفت مانند مکی فیصلی، عبدالعزیز فاضلی، عبدالرزاق کعبی، شیخ مذخور، عبدالکریم فیصلی، ناصر علوان به هدایت و نظارت مستقیم «جیکاک» و «ترات» و مأمورین سفارت و کنسول انگلیس در آبادان و خرمشهر، به خاک و خون کشیده شد، توانست به سرانجامی موفقیت آمیز برسد و ارتجاع و امپریالیسم و عامل او مصباح فاطمی را در خطه ی خوزستان موقتاً به عقب بنشاند. این اعتصاب درس عظیم و فراگیری را در جهت اتحاد و بیداری طبقه ی کارگر و زحمتکشان سراسر ایران به آنها آموخت. که بازتاب وسیعی در مناطق کارگری اصفهان- مازندران- گیلان- آذربایجان و تهران ایجاد کرد. قدرت نمایی و اتحاد و نظم سندیکایی و اعتصاب عظیم کارگران مناطق نفت خیز و نیز گسترش جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق انجام و اجرای يك سری اصلاحات عمیق اجتماعی، مانند تقسیم اراضی، لغو سیورسات، تعدیل بهره ی مالکانه ی خرده مالکین مقیم آذربایجان تا حدود 25% درآمد محصول، سخت گیری نسبت به محتکرین و گران فروشان و کنترل دادوستد

در روزنامه ی جبهه ی ارگان حزب ایران، اسامی امضا کنندگان ذکر نشده بود.

12- مرحوم مهندس احمد زیرک زاده، دبیرکل حزب ایران، پس از شکست دولت ملی دکتر مصدق (که در فصول مربوطه، به توضیح آن خواهیم پرداخت) در سال 1373 پس از سالها توقف در آمریکا به ایران برگشت. آن مرحوم آنقدر عمر کرد که شاهد سرنگونی رژیم پهلوی باشد. در آن روزها گاه گاهی در حزب ایران و جبهه ی ملی حاضر میشد، اما چندان جرأت و جسارتی در بیان عقاید خود نداشت. او می توانست در سالهای 1357 الی 1360 که قوت و قدرت نویسندگی داشت، عقایدش را بنویسد و در معرض نقد و انتقاد قرار دهد. مخصوصاً اگر به درستی عقایدش اطمینان و باور داشت، می بایست به انتشار عقاید و خاطرات و داوری هایش در همان سالهای اول انقلاب که حزب توده ایران در صحنه ی سیاسی حاضر و فعال بود، همت می کرد. کار شاق و خطرناک و مشکلی هم نبود. زیرا همه ی وسایل برای رهبران جبهه ی ملی حاضر و آماده بود. وظیفه ی انسانی و ایرانی به زیرک زاده حکم می کرد که دعاوی و اتهاماتش را علیه کمونیسم و حزب توده ایران در همان سالها منتشر کند، تا در معرض نقد و بررسی قرارگیرد و سره از ناسره و راست از دروغ مشخص و آشکار شود. اما او مانند همیشه راه عافیت طلبی را در پیش گرفت و با ثروتی که پس از آزادی از توقیف پنج ماهه اش در حاکمیت دربار پهلوی بعد از کودتای مرداد به دست آورد (که به بررسی آن خواهیم پرداخت) عازم آمریکا شد و در شهرهای زیبا و آرام آمریکا ساکن شد. بنا به نوشته های دکتر ابوالحسن ضیا ظریفی؛ «در طی تابستان ها که من و همسرم خانم دکتر توران زیرک زاده برای تحقیقات علمی و ضمناً دیدار فرزندان به آمریکا میرفتیم، غالباً ایام فراغت را با عموجان به راهپیمایی می پرداختیم». سپس ادامه میدهد؛ «در سال 1370 من به طور جدی از ایشان خواستم که کتاب خاطرات خود را تکمیل کند». (خاطرات مهندس احمد زیرک زاده، چاپ اول، زمستان 1379، انتشارات نیلوفر، ص 18)

مرحوم مهندس زیرک زاده هم که خاطرات بسیاری از حوادث سالهای 1320 الی 1357 در سینه داشت و به علت روابط صمیمانه و ارادتمندانه ای که با دکتر مصدق داشت، از اعلام آن روابط و طرح بحث های مربوط به جبهه ملی، کودتا، همراهی و توقف اش در روز 28 مرداد در خانه دکتر مصدق و فرار دسته جمعی از خانه مصدق و مخفی شدن بعد از کودتا، ترس و واهمه ای از دربار داشت. و ارتباطش با سرلشکر آتابای، پزشک مخصوص شاه که از رهبران اصلی جامعه بهائی در ایران بود، و شخص زیرک زاده هم در مظان همین اتهام بود و یا عوامل دیگر، انتشار و بازگو کردن آن

اختلاف بیشتری نیز بین این دو گروه وجود داشت و هر روز تظاهر میکرد. مخصوصاً پس از مراجعت قوام السلطنه از شوروی و انتشار نامه ی قوام- سادچیکف و ادامه ی سیاست صلح و دوستی با شوروی و همکاری های صنعتی و فنی در زمینه ی نفت شمال از طریق ایجاد شرکت های مختلط، مخالفت با کابینه ی قوام السلطنه به شدت و در حد بی سابقه ای اوج گرفت. این خود زمینه ی تضاد و اختلاف هرچه بیشتر بین دو جناح از هیئت حاکمه ی ایران را باعث می شد. قوام السلطنه برای پیش بردن اهداف سیاسی و قدرت نمایی در برابر مخالفین خود که این زمان در دربار پهلوی مجتمع بودند، به تأسیس حزب دمکرات ایران اقدام کرد و عجیب این که تأسیس چنین حزبی با فعالیت شبانه روزی مظفر فیروز دستیار سابق سیدضیاءالدین و گرداننده ی روزنامه ی رعد امروز انجام می گرفت و از این طریق نوچه های سید ضیاءالدین معروف به سیدعنعاتی و طرفداران از دور او کنده شدند و سید در این زمان به ناچار به گوشه ای خزیده بود و فقط گاه گاهی در رایزنی و مشورت های شاه شرکت میکرد. پس از یک توقیف دو ماهه زرمزه و شایعه ی اخراج و تبعیدش از ایران در روزنامه های تهران منتشر شد.

- 1- گذشته چراغ راه آینده، ص 356
- 2- رهبر، شماره 690، مورخ 25/1/22، سر مقاله
- 3- داد شماره 720، مورخ 25/2/3
- 4- مأموریت برای وطن
- 5- این نیرو زیر نظر ژنرال شوارتسکف آمریکایی قرارداد شد.
- 6- فقط سالها بعد بود که ملیون ایران به رهبری مرحوم دکترمحمد مصدق توانستند بخشی از نظریات مهم پیشه وری در مورد شاه و ارتش و فرمانده ی کل قوا و غیرمسئول بودن شاه را به صورت جدی مطرح کنند.
- 7- روزنامه ی آذربایجان، شماره ی 199، مورخه ی 25/2/25 و روزنامه ی رهبر، سال چهارم، شماره ی 719، مورخه ی 25/2/25
- 8- سالنامه ی پارس، سال 1326
- 9- روزنامه ی رهبر، شماره ی 701، چهارشنبه 4 اردیبهشت 1325، به نقل از اخبار رادیو تبریز.
- 10- روزنامه های رهبر و جبهه آزادی
- 11- روزنامه ی رهبر، شماره ی 775، مورخ 9 تیر ماه 1325

مرحوم زیرک زاده پس از 50 سال منکر همه قضایا میشود و مینویسد:

«من يك وحشت حیوانی از کمونیزم داشتم و حتی از نزدیکی به آن وحشت می کردم، اما همراهی مرحوم اللهیار صالح و آقای دکتر سنجابی با فریور باعث شد که کمیته ی مرکزی به تقاضای کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران مبنی بر دعوت به مذاکره جواب مثبت داده شود یکی از افراد مأمور مذاکره من بودم. جلسه در منزل دکتر کشاورز در خیابان شاهرضا روبروی دانشگاه تشکیل شد در آن جلسه چه کسانی شرکت داشتند در خاطر ندارم دکتر کشاورز حتماً بود چون جلسه در منزلش تشکیل شد، نتیجه ی مذاکرات ائتلاف در مبارزه بر ضد استعمار و مهمتر از همه به رسمیت شناختن شورای متحده ی کارگران به عنوان یگانه مدافع حقوق کارگران بود البته این مطلب باید مورد تصویب کمیته مرکزی حزب ایران قرار می گرفت تا رسمیت می یافت.»

زیرک زاده مدعی است از همان ابتدا با ائتلاف مخالف بود. او می خواست برای فرار از ائتلاف به شاه پناه ببرد. می خواست به قوام السلطنه متوسل شود، تا بتواند ائتلاف و همبستگی با حزب توده را به هم بزند. او مدعی شد؛ «یگانه راه همان طرد ائتلاف در کمیته ی مرکزی و مقابله با دشمنی های حزب توده بود اما ائتلاف تصویب شد و بدون آنکه اتفاقی روی دهد جلسه تمام شد.»

چگونه ممکن است تا این حد دبیر کل يك حزب زیر فشار باشد و علیرغم میل باطنی اش به ائتلاف تن دردهد. حقیقت قضیه همان فشار بدنه ی حزبی و روشنفکران حزب ایران و بیشتر تمایل ذاتی زیرک زاده به شهرت و اشتهار به مردمی بودن و جلوه کردن در محافل و مجالس سخنرانی بود. زیرک زاده از گمنامی به شدت رنج می برد، می خواست هرچه زودتر مشهور شود. از مطالعه ی خاطراتش این تاب و تقلای مشهور شدن، پیداست و ائتلاف با حزب توده ی ایران میدانی برای جولان همین طبع سرکش اشتهار بود. در این مورد زنده یاد دکتر نورالدین کیانوری مینویسد: «از ابتدای تأسیس حزب ایران ما با آنها برخوردی نداشتیم زیرا مناسبات شخصی بسیاری از رهبران حزب توده با رهبران حزب ایران مناسبات بدی نبود از لحاظ سیاسی هم موضع آنها را منفی تشخیص نمی دادیم و با هم تلاش و همکاری میکردیم... حزب ایران خیلی خواستار توسعه ی دوستی با حزب توده ی ایران بود و حتماً می خواست رهبرانش در ضیافت ها و جلسات عمومی حزب توده شرکت

را صلاح و مصلحت خود نمی دانست، در سال 1370 الی 1373 (که سال فوت آن مرحوم است) در نهایت فراغت و آزادی به تکمیل و انتشار خاطرات خود رضایت داد. خاطراتی که به استناد اسناد معتبر با حقیقت و واقعیت امر فاصله بسیار دارد. واقعاً مرحوم زیرک زاده از چه عاملی می ترسید که نمی توانست خاطرات خود را در سالهایی که حزب توده ایران در صحنه ی فعالیت سیاسی و اجتماعی ایران آزادی نسبی و محدودی داشت، بنویسد و منتشر کند. آن همه اتهامات سنگین و خلاف حقیقت و واقعیت را فقط پس از اطمینان کامل از قلع و قمع شدن حزب توده ایران و اعدام شخصیت های آن در سالهای 61 الی 64 بنویسد و سعی در انتشار آن کند.

اکنون مرحوم زیرک زاده سال هاست که فوت کرده است. پاسخ به خاطرات زیرک زاده و دعاوی خلاف واقع و مبتدلی که طرفداران متعصب و شیفته اش منتشر کرده اند، به عهده ی تاریخ است و قضاوت هر تاریخ نویسی باید به اسناد معتبر مستند باشد و آنقدر اسناد سیاسی هنوز باقی مانده است که به توان بسیاری از دعاوی آن مرحوم را بی اعتبار اعلام کرد و علاوه بر آن شخص وی و حزب تحت رهبری او را مقصر و عاملی مهم در شکست نهضت ملی ایران دانست، که به آن خواهیم رسید.

اما در مورد ائتلاف با حزب توده ایران، با آن که شخص زیرک زاده در موضوع ائتلاف مذاکره کننده اصلی بود و همبستگی با حزب توده ایران از خواسته های اصلی بدنه ی حزب ایران و کارگران حزبی و روشنفکران ملی بود و علاوه بر آن حزب ایران نمی توانست در مقابل خواسته های کشاورزان ایرانی برای رهایی از بهره های سنگین مالکانه و سیورسات و بیگاری و سیستم ارباب رعیتی بی تفاوت باشد. و نیز به اتحاد عوامل ارتجاع و باند ضد آزادی سید ضیاءالدین طباطبایی بی توجه بماند و عکس العملی نشان ندهد. در نتیجه ی فشار داخلی روشنفکران و زحمتکشان حزبی به رهبری حزب، به اصل همبستگی و ائتلاف در مبارزات اجتماعی علیه استبداد گردن نهاد و شخص مهندس زیرک زاده مأمور مذاکره با کمیته ی مرکزی حزب توده ایران شد و با اللهیار صالح و مهندس فریور متفقاً کار مذاکره را به سامان رساندند. اما

فارس و کارگران و زحمتکشان مناطق نفت خیز جنوب فرود آمد و خون گروهي کارگر در جنوب و سرباز و ارتشي در فارس به دست سران خائن ایل قشقایی و شیوخ مزدور قبایل خوزستان ریخته شد. به منظور مقابله با چنین برنامه و نقشه های خائنه ای، جبهه ی مؤتلفه ی احزاب آزادیخواه توانست نیروی قابل توجهی فراهم کند و میتینگ های گسترده ی آن در شهرهای شمالی کشور و تهران، اصفهان، آبادان، خرمشهر و مناطق نفت خیز، قدرت جبهه ی مؤتلفه را نشان داد. علاوه بر آن در تمام کارخانه های دولتی و خصوصی، معادن داشته باشد يك بار که دعوتشان دیر شد تلفن پشت تلفن بود که چرا ما را فراموش کرده اید، پس از آنکه جریان آذر 25 پیش آمد و فرقه شکست خورد و رفت، حزب ایران هم بنا به ماهیت خودش که بورژوازی ملی بود بلافاصله تغییر موضع داد و به طرف سازش با آمریکایی ها رفت هدفشان این بود که خود را از زیر ضربه خارج کنند که البته ضربه ای هم به آنها وارد نمی شد... اولین کار آنها هم تأیید « اصل چهار » را ترومن بود که يك اصل استعماری بود آنها « اصل چهار » را به عنوان کمک بزرگ آمریکا به کشورهای عقب مانده تلقی کردند باید این مطلب حتماً در اینجا گفته شود که به اعتقاد من گرایش حزب ایران به آمریکا گرايشی جاسوس و عامل شدن و غیره نبود آنها واقعاً فکر می کردند که در مقابل انگلستان، آمریکا کشوری است طرفدار آزادی و استقلال ملتها «.

(خاطرات دکتر نورالدین کیانوری، صص 96 و 95، چاپ اطلاعات، تهران 1372)

این نظر توأم با اخلاق و انصاف را قیاس کنید با خاطرات دبیرکل حزب ایران که مملو از فحاشی و دشنام به حزب توده ایران است. و حالا تناقض گویی های مرحوم زیرک زاده بماند برای بحث در هر موردی که لازم باشد، نوشته خواهد شد.

هیت های ملی آذربایجان و کردستان با دولت قوام السلطنه از طرف سران ایلات و عشایر وابسته به استعمار غائله و شورش های خونینی همراه با اولتیماتوم و رجزخوانی برای به دست آوردن خودمختاری عربستان ایران (خوزستان) و خودمختاری فارس از طرف سران عشایر قشقایی و بختیاری و شیوخ عرب ایجاد شد. شیوخ عرب خوزستان که اغلب کنتراتی های شرکت نفت جنوب بودند، با هدایت مصباح فاطمی استاندار خوزستان و حمایت مادی و نقشه ریزی مأمورین شرکت نفت و کنسولگری انگلیس اعلام موجودیت کردند و سر و کله ی پسر شیخ خزعل به نام شیخ جاسب پیدا شد. شیخ های مفتخور و بیکاره تیره های قبیله کعب و مکی فیصلی و مزرعه همه به خودنمایی پرداختند، اما از آنجا که هیچگونه پایگاه توده ای و خلقی نداشتند، و فقط بر مبنای زد و بندهای قبیله ای و عشیره ای و تابع اشاره و هدایت کنسول انگلیس بودند، بازتاب اجتماعی ایجاد نکرد. لیکن بهانه و عنوانی شد برای متولیان جبهه ی متحد ارتجاع و روزنامه های ارتجاعی تهران که هیاهوی «از هم پاشیدگی و تجزیه و قطعه قطعه شدن ایران عزیز» را به راه بیاندارند. هدف از ایجاد و اعلام موجودیت اتحادیه ی عشایر جنوب و نهضت فارس به رهبری ناصرخان قشقایی و محمد حسین قشقایی و خوانین بختیاری (ابوالقاسم خان، جهانشاه خان) و قوام الملك و صارم الدوله و يك مشت از این گونه لاشه های متعفن سیستم ملوک الطوائفی و خانخانی و ایل بیگی ایران، به همراه علمای درباری و وعاظ السلاطین و روزنامه نگاران درباری این بود که توهم تجزیه ی کشور را در ذهن توده های شهرنشین ایجاد کنند و کابوس هرج و مرج و جنگ داخلی و ناامنی را مجسم نمایند، و برای تسلط دیکتاتوری و دخالت مستقیم ارتش مجوز اجتماعی و شرعی فراهم کنند، و بختک نهضت فارس و عربستان به همین منظور بر مردم